

# مدارس اسلامی

## و چگونگی تعلیمات و تشکیلات آن

### نگارش آقای بدیع الزمان

۱

در جشن افتتاح دانشکده علوم معقول و منقول این بنده حسب الامر مقام منبع کفالت وزارت جلیله معارف دامت شو کته خطابه ای راجع بچگونگی تعلیمات و تشکیلات مدارس اسلامی ایراد کرده و بمناسبت ضیق مجال و کمی فرصت آنرا بصورت کتابت در نیاورده و هم در موقع ایراد از ذکر اسناد و یاره ای از اخبار و مطالب چشم پوشیده بود اکنون آن خطابه با اضافه اسناد و مطالبی که در توضیح یا تتمیم آن دخالت دارد نوشته میشود هر چند این موضوع مهم بمطالعه چندین سال ممکن است بدرجه کمال منتهی گردد و الحق آنچه نوشته خواهد شد چندان کامل نیست لیکن این ضعیف بمقتضای قاعده **المیسور لایترک بالمعسور** رقم جرأت پیش می نهد و نتایج مطالعات بيمقدار خویش را منتشر میگرداند

\*\*\*\*

مسلمین صدر اول و قرون پیشین پیروی سنت و سیره حضرت رسول (ص) و آداب سلف را لازم میسر دهند و ناممکن بود از روش گذشتگان منحرف نمیکردیدند بلکه بسیاری از پیشینیان از شدت علاقه بآداب سلف و بدینی بروشهای نوین هر کس راهم که در طرز زندگی و آمیزش کاری تازه میکرد ضال و مبتدع و زشت آئین و بدکیش میدانستند و بهمین جهت قسمتی از علوم را بدعت و ظالمان آنها را کواندیش و پیراه میخواندند از نیروی بر کسانیکه در شب تاریخ اسلام مطالعه و تحقیق میکنند آگاهی از سنن و آداب پیغمبر (ص) و صحابه و تابعین و سلف حتم و لازم است و علت بسیاری از حوادث و انحطاط و ارتقاء علوم و صنایع رادر ادوار تاریخ اسلام بدینوسیله روشن تو اتند کرد.

در موضوع بحث ما یعنی نظر در چگونگی تعلیمات و تشکیلات مدارس اسلامی هم نظر بدین نکته ضروری است هر چند قسمتی از علوم و تعلیمات اسلامی بمبادی علوم و تعلیمات ملل دیگر باز بسته و پیوسته است ولی عمده اصول فنی و آداب تعالیم بقرآن کریم و سنت در و ط میباشد حتی وجه علوم عقالی که تحصیل قنایق

است بتدریج در مدارس و ممالک اسلامی تبدیل یافته و برای اثبات عقائد مذهبی بکار رفته است. بنوعی ما (ص) معارف الهی و آداب شریعت را گاهی بصورت خطابه و اغاب بصورت محادثه و مجاوره بیان فرموده اند.

هنگام خطابه پیش از ساختن و وضع منبر برستوفی که بعد ها به خانه معروف گردید تکیه میکردند و بعد از آنکه منبر ساخته شد برپله سوم منبر خطابه در انداز و تحذیر از عقاب و بشارت بنعیم ابدی و دعوت بمکارم اخلاق و توحید اله جل و عز و سنن الهی یا تخریص بر جهاد و امثال آن ایراد میکردند و در موقع محادثه می نشستند و صحابه بطریق دائره گردمی آمدند و حلقه می زدند و بیشتر خطابه و محادثه در مسجد که محل اجتماع مسلمین بود صورت میگرفت.

خلفا و صحابه بهمین رویه مطالب دینی و دنیوی را بمردم می آموختند و چون ایراد خطابه در مسجد ظاهرأ سمت رسمی داشت بخلفا و ولایة مخصوص بود ولی در غیر مسجد همه کس میتوانست در صورت لزوم خطابه ایراد کند و نشستن (۱) بر منبر در اوائل عهد خلافت مخصوص خلفا بودند.

اکثر خطابه های پیشینان مشتمل بود بر انذار و تذکر عذاب و تخریص بر امور عباد و جهاد با کفار و بعد از آنکه خلفا از اهمیت دینی خود کسته و بکارهای مملکتی و اعمالی که با مقام روحانیت خلافت منافی بود پرداختند و برای امامت جماعت و خطبه بتعیین نواب محتاج شدند خطابت بصورت دیگر در آمد و جنبه روحانی خود را از دست داد و یکی از مناصب دنیوی گردید و در برابر قسمت دینی آن بدست زهاد و متصوفه افتاد و بنام وعظ و تذکیر اختصاص یافت.

خطبائیکه از جانب خلفا یا امر او و ولایة معین میشدند برای خطابه تشریفات مخصوصی داشتند و لباسشان هم ممتاز بود.

خطیب در ممالک بنی العباس لباس (۲) و عمامه سیاه بطراز زر و طیلسان

(۱) اولین کس از امراء که برای خود منبر ساخت عمرو بن العاص بود که وقتی امیر مصر شد و مسجد حاتم معروف (جامع عمرو) را بانجام رسانید منبری در جامع بنهاد و چون خبر بخلیفه تانی رسید ویرا بدینکار که نمودار خود نمائی و رقابت باخلیفه بود سرزنش کرد و بشکستن منبر فرمان داد رجوع شود بمقدمه ابن خلدون طبع مصر صفحه ۳۱۷

(۲) رحله ابن جبیر طبع مصر صفحه ۲۰ و ۶۷

مشکی می پوشید و شمشیر می آویخت و پیشاپیش او دو علم (۱) سیاه می بردند و یکی هم که تازیانه ای موسوم بقرقه در دست داشت جلو میرفت و گاهی هم یکی از مؤذنین شمشیر خطیب را همراه میبرد و وقتی نزدیک منبر میرسید آنرا حملات میکرد و خطیب در هر يك از پله های منبر پاشنه شمشیر را برای اعلام شروع سخت میکوفت و در پله آخرین از دست راست و چپ بر مستمعین بدین طریق (السلام علیکم ورحمة الله و بركاته) سلام میگفت و مؤذنین بگفتن اذان هم آواز میشدند و پس از ختم اذان خطیب وعظ میکرد و سپس می نشست و پاشنه شمشیر را دیگر بار پیاپی منبر میکوفت و باز بر میخواست و بحمد خدا و نعت رسول و دعاء بر صحابه مشغول میشد و خافاء راشدین و حمزه و عباس و امهات مؤمنین خصوصاً خدیجه کبری و حضرت فاطمه و حسنین را بدعا یاد میکرد و خلیفه و سلطان وقت و امیر بلد را بالقاب مخصوص دعا می نمود و مردم آمین می گفتند.

در بعضی از اقالیم رسم خطبا با آنچه گذشت مختصر تفاوتی داشته و خطباء (۲) خراسان فقط دراعه می پوشیده اند و در موقع صعود بر شونندگان سلام نمی کرده اند.

وقتی حادثه مهمی اتفاق می افتاد بر حسب تشخیص شهریاران یا امرأه عهد یکی از دانشمندان و علماء بزرگ خطبه ای مناسب (۳) با آن موضوع تهیه میکرد و در حضور جمع بر میخواند.

بعضی از مسلمین خصوصاً فقها و ارباب حدیث که خطابه و وعظ یکی از مشاغل مهم آنان بود فرزندان خود را از آغاز زندگی برای این شغل خطیر پرورش میدادند و در لیالی و ایام متبرک اطراف منبر و مهراب را بشمعهای نورانی میآراستند و بر نایان نوعه بمنبر میرفتند و پس از ختم خطبه بدران ایشان وجوه و اعیان مستمعین را بعنوان میهمانی بمنازل خود میخواندند.

ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر که در سنه ۵۷۸ از وطن خود (اندلس) بقصد زیارت بیت الله بمشرق مسافرت کرده در اینگونه مجالس حضور بهم رسانیده و

(۱) آندور برایهای منبر می بسته اند. رحله ابن جبیر ص ۶۹

(۲) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم طبع لیدن صفحه ۳۲۷

(۳) نمونه آن در جلد دوم تاریخ ابن خلکان طبع طهران صفحه ۴۲ دیده میشود

شرح و تفصیل آنرا در رحله (۱) خود آورده است. خطابه های رسمی بیشتر بصنعت آمیخته و باسجاج و قوافی آراسته بود و درحقیقت یکی از شغل های دیوانی بشمار میرفت. و بهمین جهت دردل شنوندگان کمتر اثر می بخشید و شاید هیچکس رامتنبه نمیساخت چنانکه گفتیم بعد از آنکه خطابه جنبه معنوی خود را از دست داد عده ای از علما و محدثان و صوفیان برای تنبیه غافلان و ارشاد سالکان شغل و عظم و تذکیر را پیش گرفتند و خلاق را بر راه راست هدایت مینمودند و یزدا و رسول و مکارم اخلاق میخواندند. بزرگان اسلام که بوعظ می پرداختند اکثر زاهد و از مردان راه خدا و تارکان لذائذ چند روزه دنیا بودند و بلباس خشن و پشمین و نان جوین قناعت میکردند و دروعظ و تنبیه سخت دلیر و بیباک بودند و خلفاء و امراء جور را بسخنان درشت و عظم و اندرز میگفتند و چون صدق نیت و بی طمعی آنان بر هیچکس پوشیده نبود مایه رنجش نمیشد و بسیار هم موثر می افتاد.

این طبقه در آغاز کار چنانکه سیره پیغمبر بود در مجالس خود بدو زانو (۲) می نشستند و دستهای خود را روی زانوشیبه بحال تشهد می نهادند یا آنکه زانوها را بر آورده و دستها را حلقه وار بر زانوی افکندند و از چار زانوی نشستن که رسم و آئین جباران بود اجتناب داشتند.

این مجالس در مساجد یا در منازل زهاد تشکیل می یافت و هیچگونه تشریفات نداشت و اولین کس از صوفیان که هنگام وعظ و بیان معارف بر کرسی (۳) نشست یحیی بن معاذ رازی بود.

مجالس و اعظمان و صوفیان ابتداء از حیث مطلب چندان تفاوتی نداشت و همه در ترک دنیا سخن میگفتند زیرا صوفیان آن عهد زاهدان پشمینه پوش بودند و هنوز اصول تصوف از زهد ممتاز نبود ولی در قرن سوم که تصوف جنبه علمی یافت و از افکار ملل دیگر نیز مایه ور گردید طرز مجلس گوئی آنان هم عوض شد و تنها شامل ترک نبود بلکه بذکر حقائق دین و معانی تصوف در معرفت مبدأ و معاد

(۱) رحله ابن جبیر صفحه ۱۲۴ - ۱۲۵

(۲) قوت الزاوی لای طالب الدیکی طبع مصر جلد دوم صفحه ۴۷

(۳) ایضا قوت القلوب جلد دوم صفحه ۷

سلوك راه يقين و تکميل نفس و گذشت از ظواهر جهان و تحقق باطن شريعت و معرفت و وصول بمقام پيرنگی و بی آلايشی و مواجيد و امثال آن آرايش می یافت. واعظان و مذکران گذشته از علم و دانش و احاطه بر معارف اسلامی ميبايست از اشعار و امثال عربی و فارسی و حکایات و سير انبيا و اوليا و مردان طريقت و رجال بزرگ دنيا آگاه و بر انواع سخن محيط و نادده گوی باشند تا بر جذب شنوندگان و ايجاد حالت در آنان توانا گردند و برای آنکه تأثیر کلام فقط بجنبه ادبی و حیل خطابی متکی نباشد هر يك از آنان بايستی رياضتها کشيده و در کار آخرت و دين رنجها برده و بنعيم دنياوی پشت بازده باشند و از همينجا بود که وعاظ پس از تحمل زحمات و مشاق در راه تحصیل دانش تا خود را اهل و شايسته اندرز گوئی نمیديدند بمجلس نمی نشستند و حتی الامکان از تصدی اينکار تن میزدند و تجاشی داشتند. در قرن پنجم و ششم و عظ منصب مهمی شده و مورد توجه خواص و عوام گردیده بود و علماء و فقهاء طراز اول عالم اسلامی بدان مباحث ميورزيدند و لقب واعظ یکی از لقبهای شريف بشمار ميرفت. در مساجد و مدارس مشهور هر شهر مخصوصاً روزهای جمعه منبر و عظ دائر بود و مردم از وضع و شريف برای استفاده حاضر ميشدند و آخر بادامها فائده علمی و با دلهای خاضع و خاشع بر ميخواستند و اکثر از ناشايستها و زشتيتها رو گردان می شدند در بغداد که مرکز خلافت و بازار تبادل افکار ممالک اسلامی بود کار و عظ رونق ديگر داشت و علماء امصار برای کسب شهرت و حيازت قبول رجال مرکز خلافت بدان شهر می رفتند و در نظاميه بمنبر و عظ ارتقا مي جستند و اگر وعظشان پسندیده می افتاد بحريم خلافت دعوت ميشدند و در نظر گاه خليفه و بستگان وی مردم را وعظ ميکردند.

واعظ قرن ششم بطور تحقيق تشریفاتى داشتند و در پيش (۱) منبر آنان کرسیهائی نهاده ميشد و قاریان مخصوص بر فراز آن پيش از شروع وعظ باوازه های دلکش و راهش انگيز بتلاوت قرآن مجيد هم آهنگ ميگرديدند و پس از آن مشايخ وعظ بسنگيني و وقار هر چه تمامتر خطبه ای ميخواندند و یکی از آیات قرآن را بفراخور دانش خود تفسير و مشکلات حدیث و سنت و اقوال علماء را

چندانکه مقتضی بود طرح و توضیح می‌کردند و حواهر معارف در دامن مستعلمان می‌فشاندند و از آپس برقائق وعظ و سخنان جگرسوز مردم را بفکرت و عبرت می‌خواندند و دلهای آهنین را بمواعظ آتشین از موم نرمتر می‌ساختند و عده‌ای در همان مجلس بتوبت و انابت می‌گراییدند و خویش را بر پایه منبر و بای واعظان می‌افکندند و وعاظ (۱) ناصیه (موی پیشانی) آنانرا می‌چیدند و عمامه خود بر سرشان مینهادند و اطرافیان وعظ‌گویان عمامه دیگر برایشان می‌آوردند.

در میانه وعظ حاضران (۲) رقع‌هائیکه متضمن سؤالات و مشکلات بود بقصد فهم و تعلم شخصی یا آزار و امتحان وعاظ بدیشان میدادند و واعظان هم از يك يك آن رقع‌ها فی الفور یادربایان وعظ جواب می‌گفتند و این عادت فقط در مشرق معمول بوده است.

ارباب ذوق و ادب از طبقه واعظان و منذکران بحديث و قرآن اکتفانمیکردند و اغلب از اشعار خود و دیگران در ضمن وعظ می‌گنجانیدند و باطف تمام آن آیات را بمقاصد خویش مربوط می‌ساختند و بمواعظ تاثیر دیگر می‌بخشیدند.

ابن جبیر در حله خود منبر چندتن از بزرگانرا دیده و در مدینه پای وعظ رئیس‌العلماء صدرالدین خجندی که بزبان فارسی و عربی و عطفی بلیغ گفته نشسته و از اهت و ابهت و تأثیر سخن وی عجب مانده و نیز در بغداد بمجلس رضی‌الدین قزوینی مدرس نظامیه که اتفاقاً در آنروز صدرالدین خجندی هم از مستمعان مجلس بود و در مجلس جمال‌الدین ابوالفرج بن جوزی که در حریم خلافت و نیز پیشروی خانه خود وعظ میگفت حاضر شده و از فصاحت و بلاغت و احاطه و تبحر آنان در انواع علوم و تأثیر سخنان (۳) بیحد متعجب گردیده است. وعظ‌گویان (۴) و مذاکران اغلب احادیث و روایات را از حفظ می‌خوانده‌اند و عده‌ای نیز از شدت احتیاط و احتمال تغییر و تبدیل در حدیث و شاید هم از ناتوانی و ناگویی ناطقه از روی یادداشت و دفتر و کتاب وعظ

(۱) رحله ابن جبیر صفحه ۱۵۸ و ۱۹۸ و ۲۰۰

(۲) رحله ابن جبیر صفحه ۱۵۸ و ۲۰۰ و تاریخ ابن خلکان جلد ۲ صفحه ۵۵ و ۵۲۳

(۳) رحله ابن جبیر صفحات ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰

(۴) احسن التقاسیم طبع لیدن صفحه ۳۲۷

و تذکیر میگفته‌اند و این روش در عهد ما خاصه در ماه رمضان که دوران احتیاط کاری و تزهّد است یکچند معمول بود .

مجالس وعظ و تذکیر بسیار مفید واقع میگردد و بحقیقت حکم مدرسه عمومی را داشت که ورود بدان ابراراده و تصمیم بشرط دیگر متوقف نبود و همه طبقات باندازه فهم و توانائی خود از فوائد دینی و علمی آن بهره‌ور و در کار معاش و معاد بصیر تر می‌گردیدند. بعضی از این مجالس را بجهت اشتغال بر فوائد و نکات علمی و ذوقی گذشتگان جمع و تدوین کرده‌اند مانند مجالس سلطان العلماء بهاءالدین محمد معروف بهاء ولد پدر بزرگوار مولوی که هنوز باقی است و بمعارف بهاء ولد موسوم است.

ناگفته نماند که این منصب شریف با این همه فائده و نفع در همان قرن ششم و سیله اغراض و مقاصد پست شده و برخی از خود فروشان و سیه دلان آنرا (۱) وسیله تنقیص بزرگان و انگیزختن طبقه عوام بر ضد خواص و نیز واسطه (۲) جذب و جمع متاع دارالغرور و کالای سرای فریب و کسب شهرت و جاه گردانیده و موی دماغ ارباب حال و شاعران شیرین کار گردیده بودند.

(۱) برای نمونه رجوع شود بکامل ابن الاثیر حوادث سنه ۹۰۵ هـ

(۲) رحله ابن جبیر صفحه ۱۸۰

### هنر جوی و با مرد دانا نشین

زمانی میسای از آموختن	اگر جان همی خواهی افروختن
هنر جوی و با مرد دانا نشین	چو خواهی که یابی ز بخت آفرین
بدانش بود مرد را ایمنی	ببندد زبند دهنش اهریمنی
بآموختن گر ببندی میان	زدانش روی بر سپهر روان
بآموختن چون فروتن شوی	سخنهای دانندگان بشنوی
	فردوسی